

فرایندهای تبعیض سیاسی - اجتماعی و هویت خواهی قومی (مورد مطالعه: جوانان شهرستان سنندج و قروه)

عباس شفیعی نیا^{۱*}، یعقوب احمدی^۲

۱- مدرس گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵ تهران، ایران.

۲- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵ تهران، ایران.

چکیده

هویت قومی و تشدید و برجستگی آن یکی از مسایل اجتماعی مهم کشورهای چندقومیتی است. مسأله قوم‌گرایی موضوع جدیدی نیست، اما با توجه به اهمیت روزافزون آن در فرآیند ملت‌سازی و تقویت هویت و همبستگی اجتماعی عام در هر جامعه، به ویژه در شرایط جهانی-شدن، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد بررسی وضعیت هویت خواهی قومی در بین جوانان شهرستان سنندج و قروه به عنوان دو الگوی متفاوت در استان کردستان با پس زمینه‌های مذهبی و تأکیدات قومی متفاوت برآمده است. این مطالعه به روش توصیفی از نوع همبستگی با تکنیک پیمایش انجام پذیرفته است. جامعه آماری شامل جوانان ساکن در دو شهر سنندج و قروه استان کردستان می‌باشند که از جامعه مذکور بر پایه روش برآورد نمونه کوکران و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای ۳۶۰ نفر انتخاب شدند. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از یک پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل حاکی از آن است که میانگین نمره جوانان دو شهر قروه و

سنندج در تمام ابعاد گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان قوم‌گرایی (به‌طور کلی) دارای تفاوت معناداری وجود دارد. یکی از مهمترین عوامل در این زمینه متغیر زمینه‌ای مذهب (قروه اکثریت تشیع و سنندج اکثریت اهل تسنن) می‌باشد. به طوری که میانگین گرایش‌های قوم-گرایانه در نزد جوانان اهل سنندج بیشتر از میانگین جوانان اهل قروه است. همچنین نتایج تحلیلی تحقیق از یک سو، بیانگر رابطه مستقیم تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی با گرایش‌های قوم‌گرایانه (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی-اجتماعی و میزان قوم‌گرایی) است. از سوی دیگر، بیانگر وجود رابطه مستقیم بین رسانه ارتباطی و انواع گرایش‌های قوم‌گرایانه است؛ به این معنا با افزایش هر کدام از این متغیرها تمایل افراد به سوی گرایش‌های قوم‌گرایانه افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: قوم‌گرایی فرهنگی، قوم‌گرایی سیاسی، فرهنگی، قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی

مقدمه و بیان مسأله

هویت یکی از مفاهیم پیچیده و مبهم در حوزه علوم انسانی به شمار می‌رود که همواره از دیدگاه‌های متفاوت مورد توجه فیلسوفان، انسان‌شناسان، روانشناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفته به طوری که تبیین این موضوع و عوامل موثر در شکل‌گیری آن از عهده یک نظریه و یا حتی یک مکتب بر نمی‌آید. از طرح مفهوم هویت در علوم اجتماعی به مثابه یک مفهوم علمی بیش از چند دهه نمی‌گذرد. واقعیت این است که هویت، امری اجتماعی و محصول ارتباط و تعامل یا کنش متقابل فرد با دیگران است؛ به این معنا که دیگری باید وجود داشته باشد تا هویت اجتماعی هر فرد شناخته و درک شود. «خود» از طریق فهم و ارتباط با دیگری و در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی دارای دو جنبه فردی و جمعی است. هویت فردی شامل آن جنبه‌هایی از تعریف «خود» است که ما را اشخاص منحصر به فرد می‌داند و به عنوان وجودی مستقل از دیگران متمایز می‌کند. در واقع هویت فردی ما از تجربیات منحصر به فرد ما، از ارزش‌ها، گرایش‌ها و احساسات ما نشأت می‌گیرد که اغلب در تجربیات شخصی ما ریشه دارد. اما بر عکس هویت جمعی ما از عضویت‌های مشترک در

گروه‌های اجتماعی نظیر خانواده، همسالان، محله و قومیت و... می‌شود. (چلیپی، ۱۳۷۸: ۳۸). هویت قومی^۱ که از انواع هویت جمعی است و تشدید و برجستگی آن، یکی از مسایل اجتماعی مهم کشورهای چندفرهنگی است. مسأله قوم‌گرایی موضوع جدیدی نیست، اما با جه به اهمیت روزافزون آن در فرآیند ملت‌سازی و تقویت هویت و همبستگی اجتماعی عام در هر جامعه، به ویژه در شرایط جهانی شدن، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. تنوع‌های فرهنگی و قومی در اغلب کشورهای دنیا سابقه‌ای کم و بیش طولانی دارد و در برهه‌هایی از تاریخ نیز جوامع را با مشکلاتی مانند تضعیف همبستگی ملی مواجه نموده است. منظور از قوم‌گرایی احساس هویت قومی و تلاش برای حفظ فرهنگ و میراث قومی است. از نظر سامنر، قوم‌گرایی دیدگاهی درباره‌ی چیزهاست که بر اساس آن اجتماع و گروه قومی متعلق به یک فرد مرکز همه چیزها انگاشته می‌شود و تمام گروه‌های دیگر نسبت به آن سنجیده و درجه‌بندی می‌شود، پس شخص خود را نمونه مجسمی از فرهنگ خود می‌داند و فرض او این است که الگوها و شیوه‌های فرهنگی گروه او بهترین است و آن چه را که بر اساس آن انجام می‌دهد بر حق است (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۷۱۹). قوم‌گرایی، برآگاهی از تفاوت، برجستگی ذهنی آن تفاوت و بسیج شدن بر پایه تفاوت دلالت دارد (ایلر^۲، ۱۹۹۹: ۸-۹ به نقل از گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). علی‌رغم تأکید رویکردهای متعارف جامعه‌شناسی بر تکوین و بسط هویت‌های جمعی عام، بعنوان شکل غالب و مسلط هویت‌های جمعی، بحران‌های قومی و فرهنگی اواخر سده بیستم، اعتبار نظری این رویکردها را با چالش جدی مواجه نمود (انتصار، ۱۹۹۲: ۱-۴؛ اسپوهن^۳، ۲۰۰۳: ۲۶۵؛ فنتون^۴، ۲۰۰۴: ۱۸۰-۱۸۶). جوامع آسیایی خاورمیانه همواره از کانون‌های اصلی بحران‌های فرهنگی-قومی به شمار رفته است؛ جوامع مذکور در یک سده‌ی اخیر در جهت ملت‌سازی و تکوین و بسط هویت ملی (به مثابه بالاترین سطح هویتی در جامعه) هزینه‌های زیادی را متحمل نموده‌اند؛ با این وصف، برجسته شدن خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی، دشواری‌هایی را فراروی بسط و تحکیم هویت جمعی عام در این جوامع

1 Ethnic Identity

2. Eller

3. Spohn

4. Fenton

پدید آورده است. چنین شرایطی موجب گردیده است تا در نزد برخی از گروه‌ها و اجتماعات قومی (نظیر کردها)، تفاوت‌ها و نشانگرهای فرهنگی صبغه‌ای سیاسی به خود بگیرد و بحران‌ها و مسائل قومی به صفت پایدار این جوامع مبدل شود. از این رو، سیاسی شدن نشانگرهای فرهنگی و هویتی کردها، پدیده‌ای جدید و از پیامدهای استقرار دولت‌های ملی در این جوامع به شمار می‌رود (روتچیلد^۱، ۱۹۸۱؛ ۶؛ انتصار، ۱۹۹۲؛ ۱۰؛ ولی^۲، ۱۹۹۸؛ ۸۳؛ هاشتر^۳ و دیگران، ۲۰۰۵؛ ۲-۴)

جامعه ایران نیز از دیرباز با زیست چند فرهنگی و چندقومی ویژگی می‌یابد. از این رو، برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که «هر تبیین و تعمیمی در باب جامعه و فرهنگ ایرانی بدون عنایت و بررسی عامل قومیت، از کفایت و بسندگی برخوردار نخواهد بود» (امان‌اللهی، ۲۰۰۵؛ ۳۷). با قبول این پیش فرض، که از قضا شدتِ بداهت امروزه تبدیل به یک اصل موضوعه در تحلیل جامعه ایران شده است، مواجه عالمانه با مسأله‌ی نظم و انسجام جامعه‌ای در ایران، متضمن بررسی وضعیت اجتماعات قومی و سنخ‌شناسی قوم‌گرایی در اجتماعات مزبور و شناخت عوامل مؤثر بر آن است. چه آنکه در بلندمدت و به صورت پایدار این اجتماعات قومی هستند که از پایین و از متن اجتماع در تکوین انسجام اجتماعی نقش آفرینی می‌کنند.

با لحاظ نمودن نقش آفرینی اقوام ایرانی در پایایی و مانایی همبستگی اجتماعی عام، بالاجمال می‌توان ادعا کرد که شواهد تاریخی گویای این واقعیتند که در برهه‌هایی از تاریخ این مرز و بوم، اجتماعات قومی از انسجام و همگونی لازم برخوردار نبوده‌اند و مرزهای تفاوت قومی، برجسته گردیده و به مرزهای خصومت و تعارض دگردیسی پیدا کرده است. هر چند در ایران از قرن‌ها پیش نوعی شناخت و آگاهی نسبت به «ایرانی بودن» وجود داشته است؛ با این وصف، ساختار اجتماعی جامعه ایران به گونه‌ای بوده است که عملاً تا پیش از پیدایش جنبش مشروطه، اشتغال نظری و عملی به هویت جمعی به ویژه در سطح جامعه‌ای آن و در جهت ملت‌سازی و تقویت وحدت ملی، موضوعیت چندانی در عرصه سیاسی و همگانی جامعه ایرانی نداشته است و به قول ریچارد کاتم، تنها در اوایل سده بیستم بود که آگاهی ملی در تعیین گرایش‌ها و رفتار اجتماعی و سیاسی ایرانیان نقش محوری به خود گرفت. برآمدن

1. Rothschild

2. Vali

3. Hecter

حکومت پهلوی، ایجاد هویت ملی واحد و سراسری که بر عناصر فرهنگی قوم فارس، تاریخ ایران قبل از اسلام، حکومت شاهنشاهی و سکولاریسم غربی استوار بود مورد اهتمام جدی قرار گرفت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۲۵؛ تابکی، ۱۳۸۳: ۸۱؛ فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۳) و از طریق سیاست‌های هویت‌سازی مبتنی بر انکار و هویت‌زدایی قومی ترویج و تثبیت گردید (ولی، ۱۹۹۸: ۸۳). سیاست‌های هویت‌سازی دوره پهلوی که بر ادغام و همسان‌سازی فرهنگی و اجتماعی در درون هویتی یگانه و یکپارچه و اعمال سیاست‌های توسعه نابرابر استوار بود به احساس محرومیت، تبعیض و عدم آزادی و عدالت در میان اجتماعات قومی دامن زد و رهبران محلی و نخبگان قومی را در جهت قوم‌گرایی و مقاومت در برابر تمرکز قدرت و سیاست‌های حکومت مرکزی به تلاش و تکاپو واداشت.

نادر انتصار، ضمن تأیید ماهیت نابرابر سیاست‌های نوسازی رژیم پهلوی، به توصیف وضعیت‌گردها در این دوره پرداخته و در این باره می‌افزاید: "سیاست‌های نوسازانه ی رضا شاه عموماً به گُردستان گسترش پیدا نکرد، هیچ جاده یا کارخانه‌ی جدیدی در گُردستان ساخته نشد و سطح مراقبت‌های بهداشتی در سطح ابتدایی باقی ماند. الگوی مالکیت زمین و حتی ساختار زمین‌های وقفی اساساً بدون تغییر ماند و این بدین معنا بود که صاحبان قدرت سنتی در گُردستان - خان‌های قبایل و شیخ‌های مذهبی - قادر بودند که استثمارشان را تداوم بخشند... گُردستان ایالتی باقی ماند و شدیداً توسعه نیافته و در اقتصاد ملی ادغام نگردید و این در حالی بود که دستگاه اداری در مناطق گُردنشین توسط نیروهای فارس و آذری زبان اداره می‌شد... با توجه به مسائل دیرینه قومی و مذهبی بین قومی این سیاست در حکم محرومیت و به حاشیه راندن گُردها به شمار می‌آمد" (انتصار، ۱۹۹۲: ۱۳-۱۴).

بنابر آنچه عنوان شد ناتوانی سیاست‌های هویت‌سازی رژیم پهلوی در ملت‌سازی بر طبق هنجارهای دموکراتیک و اصول شهروندی موجب گردید تا در ایران مقوله جدیدی به نام «جنبش‌های مقاومت قومی» شکل گیرد؛ مقاومت و درگیری‌های حکام محلی در مناطق گُردنشین، گُرنشین، عرب‌نشین و بلوچ‌نشین با رضاشاه و بحران بزرگ قومی بعد از سقوط رضا شاه، که نزدیک بود به جدایی آذربایجان و گُردستان از ایران بینجامد در این چارچوب قابل بررسی است (قادرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳). بعد از انقلاب، فرهنگ و ارزش‌های مذهبی (شیعی) بعنوان

منبع اصلی هویت‌سازی در جهت ترویج یک هویت ملی به شکل «هویت امت اسلامی ایران» مورد توجه قرار گرفت (بشیریه، ۱۳۸۳: ۵-۱۲۲). با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ی مذهب یا ایدئولوژی شیعی در سیاست‌های هویت‌سازی پس از انقلاب، گردهای ایران که عمدتاً پیرو مذهب تسنن و شافعی مذهب هستند، در معرض یک چالش مذهبی قرار گرفتند. این امر، ضمن تقویت هویت قومی-مذهبی، مسائل و تنش‌های قومی را مجدداً در عرصه عمومی جامعه ایران مطرح نمود. هر چند در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنوع مذهبی، زبانی و قومی به عنوان یک واقعیت و امر بدیهی به رسمیت شناخته شده است و در اصول نوزدهم و بیستم بر «برابری حقوق اقوام و اقلیت‌های دینی با دیگر آحاد جامعه» و در اصل سیزدهم بر «آزادی در پایبندی به عقاید دینی (آزادی وجدان) و عمل به شعائر آن» و در اصل بیست و ششم بر «حقوق اجتماعی و سیاسی اقوام و اقلیت‌های دینی و مهیا نمودن فرصت‌های برابر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» تأکید شده است؛ با این وصف، تنها با تحولات پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ بسترهای مناسب برای پرداختن به این اصول در گفتمان مسلط سیاسی مهیا گردید. از این رو، محیط زیست اجتماعی اقوام از گشایش‌های فرهنگی و اجتماعی بهره برد و در نزد بسیاری از نخبگان و چهره‌های سیاسی گُرد تمایل به مشارکت در عرصه سیاسی کشور قوت بیشتری به خود گرفت و همین امر سیاسی شدن هویت‌خواهی‌های قومی را کاهش داد. با این حال، ناآرامی‌های قومی سال‌های ۱۳۸۳، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ در گُردستان، این ذهنیت را تقویت می‌نماید که با گذشت سه دهه از عمر انقلاب اسلامی، خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی و قوم‌گرایی دشواری‌هایی را فراروی بسط و تحکیم نظم و همبستگی اجتماعی عام در ایران به وجود آورده است. به همین جهت، وجه غالب منازعات اجتماعی در ایران صبغه‌ای قومی به خود گرفته است (چلبی، ۱۳۸۰: ۲). تکوین شکاف‌های قومی نشان از گسترش و تعمیق هویت-خواهی قومی و برجسته‌شدن مطالبات و خواسته‌ها در حول قومیت، همبستگی درون قومی و در یک کلام قومیت‌گرایی یا قوم‌گرایی است.

بررسی موضوع مذکور، با توجه به وجود زمینه‌های بالقوه در استان کردستان نظیر آرایش فضایی مناطق کردنشین و قرارگرفتن آنها در نواحی مرزی کشور و محصور بودن جوامع ایران و عراق، اینکه کردها در ایران جزئی از قوم بزرگ‌تری هستند که در همسایگی آنها در عراق

هویت سیاسی پیدا کرده و نوعی استقلال نسبی به دست آورده است، اهمیت خاصی می‌یابد. از این منظر، مطالعه حاضر درصدد پاسخگویی به این سئوالات است که وضعیت هویت‌خواهی قومی و گونه‌شناسی آن در میان جوانان استان کردستان (دو شهر سنندج و قروه) به چه صورت است و این که در میان جوانان دو شهرستان سنندج و قروه (در تحقیق حاضرگردها سنی و شیعه مذهب) مهمترین عوامل موثر بر تنوع هویت‌خواهی قومی کدام عوامل هستند؟

ادبیات تحقیق

قوم یا همبودی قومی، یک سازمان اجتماعی شکل یافته‌ای است که در پهنه سرزمین معین قرار دارد و مردمی را که در طول تاریخ با هم پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، خویشاوندی و... برقرار کرده‌اند، تحت پوشش قرار می‌دهد (دژم خوی، ۱۳۸۰). قومیت هم دارای مؤلفه‌های ذهنی (Subjective) و هم عینی (Objective) است. تئوری‌هایی که به توضیح و تبیین مسائل قومی می‌پردازند متنوع، نوپا و در حال گسترش هستند. در کل می‌توان گفت که در رابطه با قومیت و ناسیونالیسم قومی دو رویکرد نظری اصلی وجود دارد: رویکرد اول که به بحث درباره ماهیت و چیستی قومیت و ناسیونالیسم می‌پردازد. رویکرد اول ازلی‌گرایان نامیده می‌شود، چرا که این عناصر از نظر آن‌ها دارای پیشینه تاریخی و قدیمی است. این رویکرد متمرکز بر عناصر تمایز قومی، مثل زبان، مذهب، سرزمین و... می‌باشد، اما رویکرد دوم به علل سیاسی شدن قومیت یا عوامل مؤثر بر قوم‌گرایی می‌پردازد. رویکرد دوم، ناظر بر عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دوران مدرن است. رویکرد دوم را نوگرایان می‌نامند، چرا که قوم‌گرایی در این رویکرد، پدیده‌ای مربوط به دوران مدرن قلمداد می‌شود. البته دیدگاه نمادپردازان قومی نیز وجود دارد که در واقع پلی میان دیدگاه‌های قدیمی و نو برقرار می‌کند. برجسته شدن هویت‌های قومی و نژادی و مسأله ادغام گروه‌های قومی و نژادی در زمره مهم‌ترین مسائل جوامع مدرن در چند دهه اخیر به شمار رفته است. در رویکردهای متعارف، بر محو ساختن بنیان‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تمایزبانی قومی و فرهنگی به عنوان مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با مسأله مذکور تأکید شده است. مایکل هشر در چارچوب دیدگاه‌های کلان، برجسته شدن هویت‌های قومی و ضعف انسجام جمععی عام را در ارتباط با «سلطه

مستقیم^۱، «استعمار داخلی^۲» و «تقسیم فرهنگی کار^۳» توصیف و تبیین نموده است (هشتر، ۲۰۰۵: ۱۴-۱۵). به نظر هشتر، موج نامتوازن نوسازی در یک جامعه موجب می-شود تا منابع قدرت بین گروه‌ها و اجتماعات مختلف جامعه به شکلی نامساوی توزیع شود و اقلیتی برخوردار و اکثریتی کم برخوردار صورتبندی کلی جامعه را شکل دهد. در چنین شرایطی اگر تفاوت‌های فرهنگی با نابرابری‌های اقتصادی همراه و ترکیب شود «تقسیم کار فرهنگی» پدیدار می‌شود و در سایه آن، جذب و ادغام سیاسی اجتماعات حاشیه‌ای در جامعه-ی ملی به حداقل می‌رسد (هشتر، ۱۹۷۵: ۳۹-۴۰ به نقل از قادرزاده). به نظر هشتر، هنگامی که ساکنان یک قلمرو فرهنگی متمایز در برابر ادغام در یک دولت متمرکز مقاومت کرده و در جهت حفظ نشانگرهای هویتی خود تلاش کنند «ملی‌گرایی حاشیه‌ای^۴» پدیدار می‌شود و انسجام جمعی عام به مخاطره می‌افتد (هشتر، ۲۰۰۰: ۶۰ به نقل از قادرزاده). هشتر، عوامل و فرایندهای اثر گذار در تقویت همبستگی قومی و هویت‌های قومی را در قالب سه گزاره مطرح نموده است: اولاً، هر چه بین اجتماعات نابرابری اقتصادی بیشتری وجود داشته باشد، احتمال همبستگی در میان اجتماعات کم برخوردار بیشتر خواهد بود و به تبع آن، میزان مقاومت در برابر جذب و ادغام سیاسی بیشتر خواهد شد. دوماً، هر چه میزان ارتباطات درون گروهی بیشتر باشد، همبستگی درون گروهی در داخل اجتماعات حاشیه‌ای تقویت خواهد گردید. سوماً، هر چه تفاوتها و تمایزات فرهنگی، به ویژه تا آنجا که به تعیین هویت مربوط می‌شود، بیشتر باشد احتمال این که اجتماعات حاشیه‌ای متمایز به لحاظ فرهنگی، همبستگی بیشتری با هم داشته باشند افزایش خواهد یافت (همان، ۴۳ به نقل از قادرزاده).

ریچارد آلبا^۵ (۱۹۹۲)، در چارچوب رویکرد قشربندی تلاش می‌نماید تا پایداری و برجسته شدن هویت‌های جمعی قومی را تبیین نماید. در این رویکرد، پایداری و برجسته شدن هویت-های قومی بر مبنای موقعیت گروه‌های مختلف در نظام اجتماعی تبیین می‌شود. بر مبنای رویکرد قشربندی تبعیض و فرق قائل شدن در میان گروه‌های قومی، عاملی کلیدی در شناخت

1 direct rule

2 internal colonial

3 cultural division of labour

4 peripheral nationalism

5 Alba

بقای هویت‌های قومی است، که در عین حال، از تداوم نابرابری در عرصه‌های مختلف نظام اجتماعی نشأت گرفته است. استیو فنتون (۲۰۰۴) در جهت شناخت و تبیین منازعات قومی بدنبال تبیین این مسئله می‌باشد که چگونه و تحت چه شرایطی از مرزهای تمایز و تفاوت به مرزهای تضاد جدی مبدل می‌شوند؟ عبارت دیگر، چرا و چگونه کنشگران تصمیم می‌گیرند تا مطابق با ترغیب و پافشاری وفاداری قومی عمل نمایند؟ او در نقد مطالعات صورت پذیرفته در خصوص منازعات قومی، دشواری فهم منازعات قومی را در این می‌داند که در علت و ماهیت، قومی تلقی گردیده است؛ بگونه‌ای که در نگاه اولیه منازعات، بر فرمولی خود تبیین کننده اشارت دارد که بر مبنای آن مرزهای تفاوت، همزمان مرزهای خصومت به شمار می‌روند. از نظر فنتون، تضادها و منازعاتی که صبغه قومی دارند و در حال حاضر با خشونت همراه‌اند، عمیقاً صبغه تاریخی دارند و در واقع، مرزهای تمایز (قومی)، همزمان مرزهای منازعه (قومی) به شمار نمی‌روند. از نظر فنتون، منازعات قومی را می‌توان منازعات بین گروه‌های قومی تعریف نمود که بوسیله‌ی همبستگی قومی (نگاه به درون) یا خصومت قومی (نگاه به بیرون) برانگیخته می‌شود. قومیت، هویت‌های فرهنگی و تاریخی مشخصی به شمار می‌روند که نشانگر شکاف‌های اجتماعی عمیقی در سطح دولت ملت، منطقه، قاره و در سطح نظام جهانی هستند. فنتون معتقد است که برای تبیین منازعات قومی ضرورت دارد که به فراتر از مدل «خود قومیت»، یعنی به «شرایط بیرونی» قابل تشخیصی نظر بیدازیم که مرزهای تمایز را به مرزهای جنگ مبدل می‌سازد؟ هویت‌های قومی و تمایزات فرهنگی در هر جامعه‌ای وجود دارد اما مناسبت‌شان با کنش می‌تواند به طرز چشمگیری به دلایلی که خارج از «خود قومیت» جای دارد کاملاً تغییر نماید. یکی از این دلایل و شرایط، تضعیف و بی‌ثباتی نظام‌های دولتی و پایان یافتن نظم‌های امپریالیستی می‌باشد. دلیل دیگر، تشدید رقابت برای منابع و تحقیر فرهنگی و مادی بخاطر وضعیت نامساعد اقتصادی و محرومیت گروه‌های قومی است (فنتون، ۲۰۰۳، ۱۳۴).

دونالد هورویتز^۱ در تیپولوژی‌اش راجع به جنبش‌های تجزیه طلب معتقد است که بیشترین این جنبش‌ها در جهان، در میان گروه‌های عقب مانده^۲ و در مناطقی که به لحاظ اقتصادی عقب

1 Horowitz

2 Backward Groups

مانده‌اند به وقوع پیوسته‌اند. گروه‌های عقب مانده، گروه‌هایی‌اند که از فرصت‌های آموزش و مشاغل پیشرفته غیر کشاورزی محروم مانده‌اند و در جریان اصلی ادغام نشده‌اند (هورویتز، ۲۳۳: ۱۹۸۵-۲۳۹). از نظر روتشیلد^۱، هویت قومی و سیاسی شدن قومیت‌ها، ماهیتی واکنشی داشته که در برابر سیاست‌های همگن‌سازی دولت مدرن بوجود می‌آید بعبارت دیگر، ادعاهای رقیب گروه‌های قومی و دولت، قومیت را از یک جستجوی منحصرأ شخصی برای معنا و تعلق به یک مطالبه گروهی برای احترام، تصدیق نمودن و قدرت تغییر داده است (روتشیلد، ۱۹۸۱: ۶). ثنوری محرومیت نسبی برای تشریح منشأ بحران‌های قومی و جنگ‌های داخلی در مطالعات اجتماعی کاربرد زیادی دارد. گر، در نظریه محرومیت نسبی خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود؛ آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است. بدین ترتیب، محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۸۱).

بعضی از محققان ارتباطات را عاملی برای همگرایی ملی و بعضی دیگر آن را در راستای واگرایی ارزیابی می‌کنند. هر چند طبیعی به نظر می‌رسد اطلاعاتی که مردم در یافت می‌کنند لزوماً صحیح نبوده و افراد لزوماً آن را نمی‌پذیرند. "رسانه‌های همگانی به ویژه برای پخش اطلاعات سیاسی مهم هستند و در بیشتر جوامع مهم‌ترین منبع این گونه اطلاعات هستند و تلویزیون از همه آن‌ها مهم‌تر است" (راش، ۱۳۷۷: ۱۸۰)، اما در هر حال آگاهی از طریق ارتباطات پخش می‌شود. این منبع ارتباطی ممکن است ناشی از گروه خودی و یا گروه غیر خودی باشد. یکی از نظریه‌های که نقش ارتباطات را با ناسیونالیسم مؤثر می‌داند از آن کارل دوویچ است. "او ملت را به عنوان جامعه‌ای به هم پیوسته که دارای ارتباطات اجتماعی است تعریف می‌کند و معتقد است، همان‌گونه که ارتباطات از طرق مختلف نظیر آگاهی دادن، نفوذ در دیدگاه‌ها و تغییر ایستارها و طرز تلقی‌ها، موجب بروز ملی‌گرایی و کاهش مناقشات قومی و نژادی و فرهنگی شد، ادامه این روند موجب همبستگی و پیوند نزدیک‌تر در سطح جهان خواهد شد" (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). مقصودی از زبان مک کورمک نقل قول می‌کند که

"رسانه‌های همگانی این احساس را در افراد به وجود می‌آورند که عضوی از جامعه کل و پدیده بزرگ‌تری هستند و بدین گونه به افراد هویت می‌بخشد و در آن‌ها احساسی از یگانگی به وجود می‌آورند" (همان: ۱۸۴). "از نظر واکر کانر هم ارتباطات درون قومی و میان قومی، هر دو نقش مهمی در خلق آگاهی قومی ایفا می‌کنند. این امر زمانی مهم‌تر خواهد بود که دولت مرکزی در صدد بسط نفوذ فرهنگی خویش در مناطق قومی در آید" (سید امامی، ۱۳۷۶: ۲۵۴-۲۵۳). "مقصودی در تحقیق تفصیلی خود نظر حمید مولانا و الیزابت روینسون را در مورد نقش رسانه در قوم‌گرایی یاد آور می‌شود. پیشرفت در ابزارهای ارتباطی و حمل و نقل، انزوای طلبی فرهنگی را کاهش می‌دهد. پیشرفت تکنولوژی با افزایش آگاهی اقلیت‌ها در قبال تمایزات خود با سایر گروه‌ها، آگاهی فرهنگی آنان را افزایش داده است. فرد نسبت به گروه-های قومی وابسته به خود و هم‌چنین نسبت به کسانی که با او هویت مشترکی دارند، آگاهی بیشتری می‌یابد. ارتباطات نه تنها در تحرک اجتماعی و فرایند شکل‌گیری ملت بلکه در تقویت آگاهی قومی نیز نقش پر نفوذی ایفا می‌کند" (همان: ۱۸۵).

پیشینه تجربی تحقیق

پرداختن به پیشینه تجربی و اشاره به تحقیقاتی که قبلاً در رابطه با موضوع تحقیق حاضر انجام شده برای دست یافتن به شناختی از موضوع مورد مطالعه و همچنین پرهیز از دوباره کاری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. درباره‌ی موضوع قوم‌گرایی یا ناسیونالیسم قومی در ایران کارهای متعددی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده است.

قادرزاده (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود تحت عنوان هویت جمعی غالب‌گردها در کشورهای ایران و عراق به مسئله چگونگی و چرایی هویت جمعی غالب‌گردها در کشورهای ایران و عراق پرداخته است. پژوهش به روش چندگانه (پیمایش، اسنادی و تحلیل ثانویه) و با استفاده از پرسشنامه‌های کلان و خرد در مورد ۱۰۶۰ نفر نمونه از گردهای ساکن در مناطق کُردنشین ایران و عراق انجام گرفته است. نتایج پژوهش بر وجود مشابهت و قرابت در سلسله مراتب ترجیحات هویتی گردها دلالت دارد به گونه‌ای که، هویت قومی در صدر تعلقات و ترجیحات هویتی گردها جای داشته و هویت‌های جهانی و ملی رده‌های دوم و سوم را به خود

اختصاص داده‌اند. سعید محمدیان (۱۳۸۹) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان: بررسی نقش هویت قوم گُرد بر هویت ملی ایران (مطالعه موردی شهرستان‌های صد در صد گردنشین آذربایجان غربی) در پی پاسخ به این مسئله بوده است که: آیا کردها برای خود هویت جداگانه‌ای قائل بوده و خود را تافته‌ای جدا بافته از جامعه کل می‌پندارند؟ یا هویت قومی خود را در بستر هویت ملی و ایرانیّت می‌پسندند؟. این پژوهش در قالب یک طرح پیمایشی انجام گرفته است. اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای و تهیه پرسشنامه و همچنین مصاحبه با مسئولین استان گردآوری شده، حجم نمونه ۴۲۵ نفر است که با استفاده از فرمول کوکران بدست آمده است. سپس اطلاعات گردآوری شده توصیفی و تبیینی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در تدوین چهارچوب نظری تحقیق نیز از نظریه‌هایی همچون استعمار داخلی، نظریه رقابت نخبگان و نظریه انتخاب عقلانی استفاده شده است. یافته‌ها حاکی از این بود که مشترکات قوم کرد با ملت ایران در حوزه تاریخ اقوام، نژاد و فرهنگ است؛ و تفاوت‌ها و تمایزات قوم کرد با ملت ایران متأثر از ساخت اجتماعی، فاصله جغرافیای و غفلت دولت مرکزی است. عوامل مرتبط با انواع قوم گرایی در میان کردهای ایران عنوان رساله‌ای است که محمدزاده (۱۳۹۰) برای اخذ دکتری در رشته جامعه‌شناسی انجام داده است. هدف این تحقیق بررسی شدت و ضعف نوع و میزان قوم گرایی در مناطق گردنشین ایران است. محقق از روش پیمایشی و تکنیک پرسشنامه برای تحلیل و گردآوری داده‌ها استفاده کرده است، جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه گُردهای ساکن در استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان و آذربایجان غربی می‌باشد و حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر می‌باشد. وی هدف تحقیق را پاسخ به دو پرسش اصلی چستی و چرایی قوم گرایی در میان کردهای ایران معرفی کرده است و برای جواب به این پرسش‌ها به بررسی ارتباط قوم گرایی افراد مورد مطالعه با نوع مذهب فرد (شیعه، سنی، یارسان)، گویش فرد (کرمانجی، سورانی، اورامی، کلهر)، نوع رسانه جمعی مورد استفاده فرد (قومی، غیر قومی) نوع احساس تبعیض فرد (سیاسی، فرهنگی و اجتماعی-سیاسی) و محل پرورش فرد (شهر، روستا) با نوع و میزان قوم گرایی او (سیاسی، فرهنگی و اجتماعی-اقتصاد) پرداخته است.

عبدالله رمضان‌زاده (۱۹۹۲) در مطالعه‌ای تطبیقی در مورد تعارضات قومی در ایران به این نتیجه رسیده است که عمده شدن هویت‌های قومی در ایران به عنوان مبنایی برای تعارض اقوام با حکومت مرکزی هنگامی صورت گرفت که دولت رضاشاه به تعریف ناسیونالیسم بر مبنای فرهنگ پارسی و حذف جوامع غیرپارسی پرداخت. براساس این تحقیق که بر روی قومیت‌های آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب صورت گرفته است، تعارضات خشن بین جوامع قومی و حکومت مرکزی در ایران هنگامی بروز کردند که بدون در نظر گرفته شدن ماهیت چندقومی جامعه، جامعه ایرانی پارسی‌دکترین رسمی ملت‌سازی در ایران گردید (به نقل از اصغری فرد، ۱۳۷۷).

کتاب ناسیونالیسم قومی گُرد نوشته نادر انتصار (۱۹۹۲) یکی منابعی است که درباره مسئله - گُرد در کردستان ایران، عراق و ترکیه به زبان انگلیسی نگاشته شده است. روشی که در این کتاب بکار رفته است روش اسنادی است، نویسنده تلاش نموده ناسیونالیسم قومی در کردستان را حول مطالبه‌ی خودمختاری به عنوان اصلی‌ترین خواست جنبش‌های گُردی تبیین کند. وی معتقد است تاریخ ناسیونالیسم قومی گُرد نشان می‌دهد که سیاسی شدن قومیت گُردی هم‌زمان با تشکیل دولت ملی معاصر در خاورمیانه است. انتصار مطالبه خودمختاری یا استقلال کردستان را یکی از منبع‌های درگیری‌های قومی در خاورمیانه می‌داند. نویسنده یک فصل از کتاب را به گُردستان ایران اختصاص داده است و معتقد است ناسیونالیسم قومی گُرد در ایران متأثر از عواملی همچون زبان، مذهب و حاشیه‌ای بودن مناطق گُردنشین از نظر اقتصادی و سیاسی است. وی در ارتباط با پرننگ شدن نقش مذهب پس از انقلاب ۵۷ می‌نویسد: «برخلاف دیدگاه‌های سیاسی، مذهب نقش مهمی در پیچیده‌تر کردن رابطه کردها (که اکثراً سنی بودند) و رهبران شیعه در تهران و قم بازی کرد. در حالی که در زمان حاکمیت شاه به طور کلی مذهب به عنوان ویژگی هویت بخش گُردی به حساب نمی‌آمد اما پس انقلاب نشانه‌هایی از آگاهی مذهبی در میان کردها و همچنین فارس‌ها پدیدار شد» (انتصار، ۱۹۹۲: ۴۵).

قومیت و قوم‌گرایی در ایران نوشته حمید احمدی (۱۳۷۹) یکی از مهم‌ترین منابع در ارتباط با ناسیونالیسم قومی در ایران به شمار می‌آید. نویسنده در این کتاب در پی تبیین علل سیاسی

شدن اختلافات مذهبی و زبانی در ایران بر اساس مطالعه این موضوع در سه منطقه‌ی گُردستان، آذربایجان و بلوچستان است. احمدی با انتقاد از غیر تاریخی بودن مطالعات پیشین در باب قومیت در ایران معتقد است نظریه‌های جهان شمول و رهیافت‌های غربی فاقد توانایی توضیح و تبیین این پدیده در ایران هستند. وی در این تحقیق از روش تاریخی تطبیقی استفاده کرده است و کار خود را با عنوان پژوهش تطبیقی معرفی می‌کند. وی برای توضیح علل گرایش‌های سیاسی مرکز گریز در جامعه ایرانی یک چهارچوب نظری را مطرح می‌کند که مبتنی بر سه متغیر دولت مدرن اقتدارگرا، رقابت نخبگان سیاسی، و نظام بین‌المللی است. به نظر وی روابط متقابل و پیچیده‌ی میان این سه عامل در جوامع چند مذهبی و چند زبانی منجر به سیاسی شدن علایق کهن و ظهور حرکت‌های خودمختاری گرایانه و جدایی طلبانه می‌شود. احمدی در ارتباط با مقایسه میان گرایش‌های سیاسی مرکز گریز در گُردستان، آذربایجان و بلوچستان می‌نویسد «تنها گُردستان شاهد تداوم گرایش‌های مذکور بوده است. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که متغیرهای چهارچوب نظری ما، در گُردستان بیشتر از سایر نقاط تاثیر و حضور داشته‌اند». (احمدی، ۱۳۷۹: ۳۷۵).

پژوهشی توسط داگلاس و داسیلوا (۱۹۷۱) با عنوان ناسیونالیسم باسک انجام شده است که هدف از انجام آن تحقیق بررسی مسئله قومیت از نظر تاریخی بوده است. جامعه آماری این تحقیق مردم باسک بوده‌اند که در دو طرف مرز فرانسه و اسپانیا را در بر می‌گیرند و شامل چهار استان در اسپانیا و سه استان در فرانسه می‌باشند داگلاس و داسیلوا مطالعه خود را نمونه‌ای برای رد نظریه‌های نوسازی در مورد قومیت قرار داده‌اند و به عقیده محققان این پژوهش دو فرضیه بنیادی نظریه نوسازی در مورد شکل‌گیری ناسیونالیسم را زیر سوال می‌برد. زمانی که یک گروه قومی در درون یک ملت در موقعیت محروم اقتصادی قرار داشته است. هنگامی که چنین گروهی خواه به صورت عینی یا معنوی از زندگی ملی کنار گذاشته شود (داسیلوا و داگلاس، ۱۹۷۱: ۴۰).

جنیفر شانر (۲۰۰۶) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «قومیت و اثر آن بر دیدگاه‌های افراد نسبت به فرزندخواندگی فرائزادی»، که با روش پیمایشی انجام گرفته است، نشان داده

است که تعلقات قومی بر گرایش و پنداشت افراد نسبت به پدیده‌های مختلف نظیر، فرزند خواندگی فراقومی (موضوع مورد پژوهش) تأثیر داشته است.

چارچوب نظری

قوم‌گرایی پدیده‌ای پیچیده، چند بعدی و تاریخی است و در شرایط مختلف سیاسی، اجتماعی و تاریخی به شکل‌های مختلف نمایان می‌شود. نکته قابل توجه آن است که هیچ یک از دیدگاه‌ها و منابع تجربی مورد بررسی در زمینه قوم‌گرایی، به طور مطلق فاقد اعتبار علمی و ارزش عملی نیستند، بلکه برخی از آنها حاوی نکات قوت قابل توجهی بوده که بدون رجوع به آنها تنظیم مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات و تحقیقات جدید در جهت تولید ایده‌ها و داده‌های نوین و کمک به پیشبرد حد و مرز دانش نظری و تجربی موجود اگر غیر ممکن نباشد حداقل بسیار مشکل و دشوار خواهد بود. در این پژوهش، با رجوع به اغلب دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی موجود و بهره‌گیری از نتایج بدست آمده از مرور آنها و با اتکا به بینش و تجارب زیسته پژوهشگر برای تحلیل جامعه‌شناختی قوم‌گرایی در میان جوانان شهرستان سنج و قروه چارچوبی نظری تحقیق تنظیم و در قالب آن فرضیه‌های اصلی ارائه گردیده است. ناسیونالیسم و قوم‌گرایی یک پدیده مدرن است و اگر قوم، پدیده‌ای تاریخی باشد این قوم در دوران مدرن میل به سوی قوم‌گرایی داشته است؛ یعنی سیاسی شدن قومیت یک پدیده سیاسی مدرن است. در این رابطه سؤال اساسی این بوده است که چرا قوم‌گرایی فعال (سیاسی) می‌شود. ازلی‌انگاران که بر عواملی نظیر دین و زبان و سرزمین تأکید دارند در جواب یک رابطه ذاتی میان عوامل قومی و قوم‌گرایی دیده‌اند. بر این اساس، یک قوم بایستی عناصری داشته باشد تا بتوان بدان وسیله قوم را تشخیص داد. یک قوم هم توسط عناصر فرهنگی خود را از دیگران تشخیص می‌دهد، اما آیا فقط عوامل مورد توجه در دیدگاه ازلی‌انگاران برای قوم‌گرایی یک قوم کافی است؟ غالب صاحب‌نظران، بر این باور هستند که قوم‌گرایی یک پدیده تاریخی است و حاصل تغییرات در ساختار اجتماعی جامعه است. لذا ضمن تأکید بر مدرن بودن پدیده قومی بر نقش عوامل مختلفی مثل اقتصاد، سیاست و فرهنگ در تکوین و تشدید قوم‌گرایی تأکید نموده‌اند. بعضی بر اقتصاد تأکید داشته‌اند و بعضی بر فاکتورهای سیاسی و فرهنگی. در

واقع اهمیت فاکتورهای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از منظرهای مختلف پیدایش نظریه‌های متفاوت را در پی داشته است. اغلب این تئوری‌ها بر نقش نابرابری در ابعاد مختلف در قوم‌گرایی تأکید داشته‌اند. برای این منظور نظریه‌های مختلفی که بر نقش نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در قوم‌گرایی تأکید دارند، مد نظر داشته و فرضیه‌های مربوط به احساس تبعیض در ابعاد مختلف از تئوری‌های وکان، هشتر، نیرن و هانان برگرفته شده است. به نظر می‌رسد که برای قوم‌گرایی در هر دو حالت بدون تبعیض و با تبعیض، نقش آگاهی بسیار مهم است. مردم آگاهی را از رهبران، رسانه‌ها و راه‌های ارتباطی دیگر دریافت می‌کنند. رهبران برای توجیه و تشریح و راه حل مسأله از ایدئولوژی کمک می‌گیرند. رهبران ایدئولوژی را از راه رسانه (رادیو، کاست، تلویزیون و جدیداً ماهواره و اینترنت) به اطلاع مردم می‌رسانند، اما نکته این جاست که بدون وجود زمینه اجتماعی، بسیج مردم کار آسانی نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که در وضعیت تبعیض اولاً نقش آگاهی در بسیج قومی بیش‌تر بوده و در نهایت بر نوع قوم‌گرایی نیز مؤثر می‌افتد. در این بخش به نظریه‌های توجّه گردیده که بر نقش آگاهی از وضع قومی، حقوق قومی و حق تعیین سرنوشت قومی تأکید داشته‌اند. روتچیلد بر نقش عوامل ذهنی و عینی تأکید داشته و «گر» بر نقش احساس محرومیت نسبی ناشی از تبعیض و آگاهی از تبعیض بر مکانیسم قوم‌گرایی تأکید داشته‌اند. با توجّه به تنوع قومی در جامعه و وجود ساختار نابرابر (تبعیض در ابعاد مختلف) و منابع آگاهی بخش مختلف، به نظر می‌رسد که نوع قوم‌گرایی هم در راستای زمینه‌های نابرابری و عوامل ازلی گرا باشد. یک نوع قوم‌گرایی فرهنگی بوده که مبتنی بر زمینه‌های تفکیک قومی است. این خواست قومی بیش‌تر هویتی است و بر دین و زبان تأکید دارد. از سویی دیگر، قومی که در وضع نابرابر هست می‌خواهد این وضعیت را ترمیم و حتی ارتقاء بخشد. در این حالت قوم‌گرایی میل به سویی قوم-گرایی سیاسی (تقسیم قدرت) و اجتماعی- اقتصادی (تسهیلات اجتماعی- اقتصادی) خواهد داشت.

بر اساس آن چه گفته شد، جوان بعنوان بخشی از اجتماعات گردنشین بر مبنای تجربه‌ی زیسته، درک می‌کنند که در یک ساخت نابرابر زندگی می‌کند که دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی است. بنابراین، احساس و پنداشت‌شان این است که به عنوان

یک‌گردد در وضعیتی تبعیض‌آمیز قرار دارند و به نوعی در حاشیه قرار گرفته‌اند. دسترسی به معیاری نوین ارتباطی و اطلاعاتی و بهره‌مندی از رسانه‌های قومی نیز موجب می‌شود تا افراد از وضعیت خاص خود به عنوان یک قوم که در حالتی تبعیض‌آمیز قرار دارد آگاه شوند. آگاهی از وجود عناصر فرهنگی متفاوت، احساس تبعیض در ابعاد مختلف و آگاهی از سرنوشت خود ممکن است افراد را به سوی قوم‌گرایی سوق دهد. از آن‌جا که زمینه فرد از نظر فرهنگی، تبعیض و آگاهی متفاوت است همین امر انتظار می‌رود بر نوع قوم‌گرایی (سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی - اقتصادی) تأثیرگذار باشد.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین متغیرهای زمینه‌ای نظیر (نوع مذهب، جنسیت، سن و مقطع تحصیلی) و گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه وجود دارد.
- ۲- بین احساس تبعیض (سیاسی، فرهنگی اجتماعی - اقتصادی) و گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه وجود دارد.
- ۳- بین احساس تبعیض اعم از اجتماعی، فرهنگی و قوم‌گرایی سیاسی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین نوع رسانه ارتباطی فرد (راديو، تلویزیون) با نوع قوم‌گرایی رابطه دارد.
- ۵- بین نوع رسانه ارتباطی فرد (قومی/غیر قومی) با گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه دارد.

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع پیمایشی بوده که در قالب آن برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه استفاده و با مراجعه حضوری به پاسخگو تکمیل شده است. در این پژوهش برای سنجش میزان پایایی مقایسه‌های اصلی از روش همبستگی درونی گویه‌ها و همچنین ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج آزمون پایایی شاخص‌های میزان قوم‌گرایی، میزان تعاملات اجتماعی، میزان یادگیری تعاملی و میزان روابط انجمنی به ترتیب، ۰/۰۸۷۱/۸۳۲، ۰/۰۸۱۵ و ۰/۷۸۴ می‌باشد. داده‌های مورد نیاز با تکنیک‌های چندگانه گردآوری و با استفاده از تکنیک‌های کمی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ به طوری که پس از توصیف سلسله مراتب

قوم‌گرایی، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل چند متغیری سهم هریک از عوامل در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته تعیین و مشخص شده است.

دلیل ما برای استفاده از این روش سنجش نگرش جوانان شهر سنندج و قروه در رابطه با قوم‌گرایی است. برای جوانان گردی که این دو شهر (سنندج سنی نشین و قروه شیعه نشین)، از نظر وضعیت و پایگاه اقتصادی متفاوت هستند، از منابع مختلفی آگاهی به دست می‌آورند، به نظر می‌رسد نگرش‌های متفاوتی نسبت به قوم‌گرایی داشته باشند. با توجه به این وضعیت و اهداف تحقیق، این روش برای جمع‌آوری اطلاعات مناسب بوده است.

جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه جوانان ساکن در دو شهر سنندج و قروه استان کردستان می‌باشند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، در این دو شهر ساکن می‌باشد. تعداد کل جمعیت آماری بر اساس آمار برگرفته شده از مراجع ذیربط، ۱۰۰۲۲۸ نفر بوده است که از این تعداد شهر سنندج ۸۲۳۲۵ نفر و قروه ۱۷۹۰۳ نفر می‌باشد. حجم نمونه ۳۰۷ نفر محاسبه شده است که بر اساس جداول مورگان، حجم نمونه برابر با ۳۲۰ نفر می‌باشد که برای مقابله با نقص پوشش و بی‌جوابی، ۳۶۰ نفر از جوانان دو شهر سنندج و قروه (سنندج ۲۶۳ و قروه ۹۴ نفر) بعنوان نمونه انتخاب شدند (سرای، ۱۳۷۲: ۱۲۹).

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از پژوهش در زمینه توزیع فراوانی جنسیت نشان می‌دهد که ۳۵۱ از افراد مورد پژوهش ۱۸۲ نفر (۵۱/۹٪) مرد و ۱۶۹ نفر (۴۸/۱٪) زن می‌باشند. ۱۸ درصد اهل تشیع و ۸۲ درصد اهل تسنن بودند. یافته‌های حاصل از پژوهش در زمینه توزیع فراوانی شهر در بین جامعه مورد پژوهش نشان می‌دهد که از ۳۵۱ نفر از افراد مورد پژوهش ۹۵ نفر معادل (۲۷/۱٪) قروه، ۲۵۶ نفر معادل (۷۲/۹٪) از شهرستان سنندج می‌باشند. به لحاظ تعلق مذهبی از ۳۵۱ نفر از افراد مورد پژوهش ۲۵۷ نفر (۷۳/۲٪) تسنن و ۹۴ نفر (۲۶/۸٪) تشیع می‌باشند. از نظر مقطع تحصیلی، از ۳۵۱ نفر از افراد مورد پژوهش، ۲۱۱ نفر (۶۰/۱٪) دبیرستان، ۳۹ نفر (۱۱/۱٪) کاردانی، ۱۰۰ نفر (۲۸/۵٪) کارشناسی، ۱ نفر (۳/۰٪) دکتری می‌باشند. یافته‌های حاصل از پژوهش در زمینه

توزیع فراوانی وضع ازدواج نشان می‌دهد که از ۳۵۱ نفر از افراد مورد پژوهش ۳۴۸ نفر (۹۹/۱٪) مجرد و ۳ نفر (۰/۹٪) متأهل می‌باشند.

توصیف متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل تحقیق عبارتند از: تبعیض سیاسی، تبعیض اقتصادی-اجتماعی، تبعیض فرهنگی، فعالیت فرهنگی، روابط درون قومی، روابط بین قومی و رسانه ارتباطی قومی، در این بخش، توصیف این متغیرها ارائه می‌گردد.

جدول (۱) توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیرهای تحقیق

شاخص ها	ضعیف	متوسط	زیاد	مجموع
تبعیض اقتصادی اجتماعی	۲۴/۳	۴۷	۲۸/۸	۱۰۰
تبعیض فرهنگی	۱۸/۲	۵۹/۳	۲۲/۵	۱۰۰
تبعیض سیاسی	۲۲/۲	۵۶/۱	۲۱/۷	۱۰۰
روابط درون قومی	۳۱/۹	۲۳/۹	۴۴/۲	۱۰۰
روابط بین قومی	۲۵/۹	۲۵/۶	۴۸/۴	۱۰۰
میزان استفاده از رسانه ارتباطی	۳۰/۸	۲۲/۵	۴۶/۷	۱۰۰
قوم گرایی فرهنگی	۱۶/۸	۵۰/۴	۳۲/۸	۱۰۰
قوم گرایی سیاسی	۸/۵	۵۴/۴	۳۷	۱۰۰
قوم گرایی اجتماعی- اقتصادی	۱۲/۸	۵۴/۱	۳۳	۱۰۰
قوم گرایی سیاسی اجرایی- منزلی	۱۰	۵۴/۴	۳۵/۶	۱۰۰
قوم گرایی	۸/۸	۲۷/۴	۶۳/۸	۱۰۰

نتایج جدول فوق حاکی از آن است که پاسخگویان بیشتر تأکید را بر وجود تبعیض اقتصادی-اجتماعی و سپس سایر انواع تبعیض نهاده‌اند. همچنین حدود ۴۸ درصد پاسخگویان بر وجود روابط بین قومی تأکید نموده‌اند. و بیشتر پاسخگویان عنوان نموده‌اند که از رسانه‌های ارتباط جمعی استفاده می‌کنند.

علاوه بر آن میزان قوم گرایی اکثریت پاسخگویان در حد زیاد بوده است. پس از آن، بیشترین شدت تأکید بر قوم گرایی سیاسی بوده است با حدود ۹۱ درصد متوسط رو به بالای پاسخگویان. و البته قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی پس از آن قرار دارد.

یافته های تحلیلی:

نتایج جدول ذیل بیانگر آن است که میانگین نمره‌ی جوانان دو شهر قروه و سنندج در تمام ابعاد گرایش‌های قوم گرایی و میزان قوم گرایی (به‌طور کلی) تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که میانگین گرایش‌های قوم گرایی در نزد جوانان اهل سنندج بیشتر از میانگین جوانان اهل قروه است. تفاوت‌های مشاهده شده بر اساس آزمون t و سطح معناداری نشان می‌دهد. بنابراین میان گرایش‌های قوم گرایی جوانان با شهر آنان رابطه معنادار دارد.

جدول (۲) میانگین گرایش‌های قوم گرایی بر حسب شهر

میانگین متغیر وابسته بر حسب شهر		متغیر وابسته
سنندج	قروه	
۲/۳۲۰۳	۱/۷۲۶۳	قوم گرایی فرهنگی
۲/۳۹۰۶	۲	قوم گرایی سیاسی
۲/۳۸۶۷	۱/۷۰۵۳	قوم گرایی اقتصادی-اجتماعی
۲/۳۷۸۹	۱/۹۲۶۳	قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی
۷۵/۴۹۲۲	۵۸/۹۷۸۹	میزان قوم گرایی

جدول (۳) آزمون t گرایش‌های قوم‌گرایانه بر حسب شهر

نتایج آزمون t			آزمون برابری واریانس‌ها		متغیر وابسته
سطح معناداری	درجه آزادی	آماره t	سطح معناداری	مقدار F	
۰/۰۰۰	۳۴۹	-۷/۷۸۹	۰/۰۰۸	۷/۱۵۵	قوم‌گرایی فرهنگی
۰/۰۰۰	۳۴۹	-۵/۵۲۴	۰/۰۰۰	۴۶/۳۲۹	قوم‌گرایی سیاسی
۰/۰۰۰	۳۴۹	-۹/۹۰۵	۰/۱۳۹	۲/۲۰۱	قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی
۰/۰۰۰	۳۴۹	-۶/۳۵۳	۰/۰۰۰	۱۲/۳۸۴	قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی
۰/۰۰۰	۳۴۹	-۹/۷۸۱	۰/۰۲۹	۴/۸۲۴	میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه

نتایج ضریب همبستگی بین این دو متغیر بیانگر آن است که متغیر مستقل روابط درون قومی با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان قوم‌گرایی (بطور کلی) رابطه معناداری دارد و شدت رابطه آنها در سطح ضعیف و نسبتاً متوسط می‌باشد.

جدول (۴) ضریب همبستگی تبعیض سیاسی و گرایش‌های قوم‌گرایانه

نتیجه	نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون		متغیرها	
	سطح معناداری	مقدار	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تأیید رابطه	۰/۰۰۲	۰/۱۶۱	قوم‌گرایی فرهنگی	تبعیض سیاسی
تأیید رابطه	۰/۰۰۱	۰/۱۷۶	قوم‌گرایی سیاسی	تبعیض سیاسی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۳۸۶	قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی	تبعیض سیاسی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۴۵۵	قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی	تبعیض سیاسی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۳۴۴	میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه	تبعیض سیاسی

جدول (۵) ضریب همبستگی تبعیض فرهنگی و گرایش‌های قوم‌گرایانه

نتیجه	نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون		متغیرها	
	سطح معناداری	مقدار	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تأیید رابطه	۰/۰۰۶	۰/۱۴۸	قوم‌گرایی فرهنگی	تبعیض فرهنگی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۲۵۵	قوم‌گرایی سیاسی	تبعیض فرهنگی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۳۵۵	قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی	تبعیض فرهنگی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۴۰۵	قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی	تبعیض فرهنگی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۳۴۸	میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه	تبعیض فرهنگی

جدول (۶) ضریب همبستگی تبعیض اقتصادی-اجتماعی

نتیجه	نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون		متغیرها	
	سطح معناداری	مقدار	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۳۵۶	قوم‌گرایی فرهنگی	تبعیض اقتصادی-اجتماعی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۴۳۳	قوم‌گرایی سیاسی	تبعیض اقتصادی-اجتماعی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۴۸۴	قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی	تبعیض اقتصادی-اجتماعی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۵۸۳	قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی	تبعیض اقتصادی-اجتماعی
تأیید رابطه	۰/۰۰۰	۰/۵۶۲	میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه	تبعیض اقتصادی-اجتماعی

همچنین نتایج ارتباط متغیرهای مستقل با شاخص قوم‌گرایی و ابعاد آن حاکی از وجود ارتباط معنادار میان تبعیض سیاسی، تبعیض فرهنگی و تبعیض اجتماعی - اقتصادی با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه است. در این میان بیشترین شدت رابطه در هر سه نوع تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با بعد قوم‌گرایی سیاسی اجرایی - منزلتی است (به ترتیب، ۰/۴۵۵؛ ۰/۴۰۵؛ ۰/۸۳).

تحلیل رگرسیون چند متغیره، عوامل مؤثر بر قوم‌گرایی فرهنگی

بر اساس داده‌های جدول (۱۶)، از میان متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق، دو متغیر مستقل «تبعیض اقتصادی - اجتماعی»، «روابط درون قومی»، «میزان استفاده از رسانه ارتباطی»، «سن» و «تبعیض سیاسی» وارد مدل شدند. یکی از متغیرهای مستقلی که روی قوم‌گرایی فرهنگی اثر مستقل زیادی گذاشته و بیشترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، تبعیض اقتصادی - اجتماعی است. ضریب بتای این متغیر (۰/۳۷۱) می‌باشد. متغیر مستقل بعدی که وارد معادله شده است روابط درون قومی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۳۳۱) بوده و کمتر از متغیر مستقل قبلی بر روی قوم‌گرایی فرهنگی اثرگذار است. بدین ترتیب با توجه به جدول (۴-۳۵) می‌توان گفت که متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، روی هم‌رفته حدود ۴۲/۲ درصد از تغییرات قوم‌گرایی فرهنگی را تبیین می‌کنند.

جدول (۷) ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص قوم‌گرایی فرهنگی

متغیر مستقل	ضریب استاندارد شده (Beta)	ضریب تعیین مدل رگرسیونی	ضریب تعیین تعدیل یافته مدل	سطح معناداری
تبعیض اقتصادی - اجتماعی	۰/۳۷۱	۰/۴۳۰	۰/۴۲۲	۰/۰۰۰
روابط درون قومی	۰/۳۳۳			
میزان استفاده از رسانه ارتباطی	۰/۲۴۷			
سن	-۰/۱۴۹			
تبعیض سیاسی	-۰/۱۳۵			

قوم‌گرایی سیاسی

بر اساس داده‌های جدول (۸)، از میان متغیرهای مستقل بررسی شده، متغیرهای مستقل تبعیض اقتصادی-اجتماعی، میزان استفاده از رسانه ارتباطی و سن وارد مدل شد که به تنهایی حدود ۲۵/۷ درصد از تغییرات قوم‌گرایی سیاسی را تبیین می‌کند. ضمن اینکه متغیر تبعیض اقتصادی-اجتماعی با ضریب بتای استاندارد شده ۰/۳۵۱ بیشترین میزان تأثیر را بر قوم‌گرایی سیاسی داشته است.

جدول (۸) ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص قوم‌گرایی سیاسی

متغیر مستقل	ضریب استاندارد شده (Beta)	ضریب تعیین مدل رگرسیونی	ضریب تعیین تعدیل یافته مدل رگرسیونی	سطح معناداری
تبعیض اقتصادی - اجتماعی	۰/۳۵۱	۰/۲۶۳	۰/۲۵۷	۰/۰۰۰
میزان استفاده از رسانه ارتباطی	۰/۲۳۹			
سن	-۰/۱۱۳			

قوم‌گرایی اقتصادی - اجتماعی

با توجه به اطلاعات جدول (۹)، از میان متغیرهای مستقل بررسی شده، پنج متغیر «تبعیض اقتصادی-اجتماعی، روابط درون قومی، میزان استفاده از رسانه ارتباطی، تبعیض فرهنگی و سن» وارد مدل شدند. متغیر مستقلی که روی قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی اثر مستقل زیادی گذاشته و بیشترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، تبعیض اقتصادی اجتماعی است. ضریب بتای این متغیر (۰/۳۹۴) می‌باشد. متغیر مستقل بعدی که وارد معادله شده است روابط درون قومی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۲۰۹) بوده و کمتر از متغیر مستقل قبلی بر روی قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی اثر گذار است. میزان استفاده از رسانه ارتباطی و تبعیض فرهنگی به ضرایب بتای (۰/۱۹۴) و (۰/۱۵۳) در رتبه‌های سوم و چهارم قرار دارند. آخرین متغیری که

وارد معادله شده است سن می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۱۴۹-) بوده و کمتر از متغیرهای مستقل قبلی بر روی قوم‌گرایی اقتصادی- اجتماعی اثرگذار است. بنابراین با توجه به جدول (۱۸) می‌توان گفت که متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، روی هم‌رفته حدود ۴۸/۰ درصد از تغییرات قوم‌گرایی اقتصادی- اجتماعی را تبیین می‌کنند.

جدول (۹) ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص قوم‌گرایی اقتصادی -

اجتماعی

سطح معناداری	ضریب تعیین تعدیل یافته مدل رگرسیونی	ضریب تعیین مدل رگرسیونی	ضریب استاندارد شده (Beta)	متغیر مستقل
۰/۰۰۰	۰/۴۸۰	۰/۴۸۸	۰/۳۹۴	تبعیض اقتصادی - اجتماعی
			۰/۲۰۹	روابط درون قومی
			۰/۱۹۴	میزان استفاده از رسانه ارتباطی
			۰/۱۵۳	تبعیض فرهنگی
			-۰/۱۴۹	سن

قوم‌گرایی سیاسی اجرایی - منزلتی

با توجه به اطلاعات جدول (۱۰) از میان متغیرهای مستقل بررسی شده، چهار متغیر «تبعیض اقتصادی- اجتماعی، تبعیض فرهنگی، سن و میزان استفاده از رسانه ارتباطی» وارد مدل شدند. متغیر مستقلی که روی قوم‌گرایی سیاسی اجرایی- منزلتی اثر مستقل زیادی گذاشته و بیشترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، تبعیض اقتصادی - اجتماعی است. ضریب بتای این متغیر (۰/۴۶۹) می‌باشد. متغیر مستقل بعدی که وارد معادله شده است تبعیض فرهنگی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۲۳۲) بوده و کمتر از متغیر مستقل قبلی بر روی قوم‌گرایی سیاسی اجرایی- منزلتی اثرگذار است. سومین متغیر مستقلی که وارد معادله شده است سن می‌باشد.

ضریب بتای این متغیر (۰/۱۰۹-) بوده که نشان می‌دهد بر قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی تأثیر معکوس داشته است. آخرین متغیری که وارد معادله شده است میزان استفاده از رسانه ارتباطی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۱۰۸) بوده و کمتر از متغیرهای مستقل قبلی بر روی قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی اثرگذار است. بنابراین با توجه به جدول (۱۹) می‌توان گفت که متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، روی هم‌رفته حدود ۴۶/۷ درصد از تغییرات قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی را تبیین می‌کنند.

جدول (۱۰) ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی

متغیر مستقل	ضریب استاندارد شده (Beta)	ضریب تعیین مدل رگرسیونی	ضریب تعیین تعدیل یافته مدل رگرسیونی	سطح معناداری
تبعیض اقتصادی-اجتماعی	۰/۴۶۹	۰/۴۷۹	۰/۴۶۷	۰/۰۰۰
تبعیض فرهنگی	۰/۲۳۲			
سن	-۰/۱۰۹			
میزان استفاده از رسانه ارتباطی	۰/۱۰۸			

گرایش‌های قوم‌گرایانه

با توجه به اطلاعات جدول (۱۱)، از میان متغیرهای مستقل بررسی شده، سه متغیر «تبعیض اقتصادی-اجتماعی، میزان استفاده از رسانه ارتباطی، روابط درون قومی، سن و تبعیض فرهنگی» وارد مدل شدند. متغیر مستقلی که روی قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی اثر مستقل زیادی گذاشته و بیشترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، تبعیض اقتصادی-اجتماعی است. ضریب بتای این متغیر (۰/۴۶۷) می‌باشد. متغیر مستقل بعدی که وارد معادله شده است میزان استفاده از رسانه ارتباطی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۲۴۴) بوده و کمتر از متغیر

مستقل قبلی بر روی میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه اثرگذار است. متغیرهای روابط درون قومی و سن با ضرایب بتای (۰/۲۱۲) و (۰/۱۶۹-) در رتبه‌های سوم و چهارم قرار گرفته‌اند. آخرین متغیری که وارد معادله شده است تبعیض فرهنگی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۰۹۰) بوده و کمتر از متغیرهای مستقل قبلی بر روی میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه اثرگذار است. بنابراین با توجه به جدول (۴-۳۹) می‌توان گفت که متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، روی هم - رفته حدود ۵۶/۶ درصد از تغییرات میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه را تبیین می‌کنند.

جدول (۱۱) ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه

متغیر مستقل	ضریب استاندارد شده (Beta)	ضریب تعیین مدل رگرسیونی	ضریب تعیین تعدیل یافته مدل رگرسیونی	سطح معناداری
تبعیض اقتصادی - اجتماعی	۰/۴۶۷	۰/۵۷۲	۰/۵۶۶	۰/۰۰۰
میزان استفاده از رسانه ارتباطی	۰/۲۴۴			
روابط درون قومی	۰/۲۱۲			
سن	-۰/۱۶۹			
تبعیض فرهنگی	۰/۰۹۰			

جمع بندی و نتیجه گیری

بر اساس نتایج مشاهده شده تبعیض سیاسی بیشترین میزان ارتباط را با قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی با ضریب (۰/۴۵۵) داشته است. نتایج، رابطه معناداری را بین تبعیض فرهنگی و گرایش‌های قوم‌گرایانه نشان داد که بر این اساس نتایج تبعیض فرهنگی بیشترین میزان ارتباط را با قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی با ضریب (۰/۴۰۵) داشته است. نتایج رابطه معناداری را بین تبعیض اقتصادی-اجتماعی و گرایش‌های قوم‌گرایانه نشان داد که بر این اساس نتایج

تبعیض اقتصادی-اجتماعی بیشترین میزان ارتباط را با قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی با ضریب (۰/۵۸۳) داشته است. بطور کلی گفته می‌شود هر سه تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی بیشترین میزان رابطه را با قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی داشته‌اند. در نتایج به دست آمده از تحلیل رگرسیون، متغیرهای مستقل «تبعیض اقتصادی-اجتماعی، روابط درون قومی، میزان استفاده از رسانه ارتباطی، سن و تبعیض سیاسی» عوامل مؤثر بر قوم گرایی فرهنگی به شمار می‌روند. تبعیض اقتصادی-اجتماعی بیشترین تأثیر را بر قوم گرایی فرهنگی و نیز بالاترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند. در نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون عوامل مؤثر بر قوم گرایی سیاسی، متغیرهای مستقل «تبعیض اقتصادی-اجتماعی، میزان استفاده از رسانه ارتباطی و سن» می‌باشند. تبعیض اقتصادی-اجتماعی بیشترین تأثیر را بر قوم گرایی سیاسی فرهنگی و نیز بالاترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، بطور کلی نتایج تحلیل نشان داد. در نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون عوامل مؤثر بر قوم گرایی اقتصادی-اجتماعی، متغیرهای مستقل «تبعیض اقتصادی-اجتماعی، روابط درون قومی، میزان استفاده از رسانه ارتباطی، تبعیض فرهنگی و سن» بر قوم گرایی اقتصادی-اجتماعی مؤثر بودند. تبعیض اقتصادی-اجتماعی بیشترین تأثیر را بر قوم گرایی اقتصادی-اجتماعی فرهنگی و نیز بالاترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، بطور کلی نتایج تحلیل نشان داد، متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، روی هم رفته حدود ۴۸/۰ درصد از تغییرات قوم گرایی اقتصادی-اجتماعی را تبیین می‌کنند. در نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون عوامل مؤثر بر قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی، متغیرهای مستقل «تبعیض اقتصادی-اجتماعی، تبعیض فرهنگی، سن و میزان استفاده از رسانه ارتباطی» بر قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی مؤثر بودند. تبعیض اقتصادی-اجتماعی بیشترین تأثیر را بر قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی فرهنگی و نیز بالاترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، بطور کلی نتایج تحلیل نشان داد، متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی، روی هم رفته حدود ۴۶/۷ درصد از تغییرات قوم گرایی سیاسی اجرایی-منزلی را تبیین می‌کنند.

پس از آزمون فرضیات تحقیق از طریق جداول دو بعدی و مطالعه همبستگی متغیرهای اصلی تحقیق، آزمون فرضیات تائید شده با استفاده از تحلیل رگرسیون چند متغیره مورد توجه

قرار گرفت. بر همین اساس رابطه متغیر شهر، جنسیت، مذهب، تحصیلات، سن و روابط درون قومی با متغیرهای وابسته میانگین نمره‌ی جوانان دو شهر قروه و سنندج در تمام ابعاد گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان قوم‌گرایی (به‌طور کلی) تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج نشان داد، بطور کلی شهرستان سنندج در قوم‌گرایی سیاسی با میانگین (۲/۳۹) بالاترین میانگین را بخود اختصاص داده بود. نتایج مقایسه متغیرهای وابسته نشان داد که میانگین نمره‌ی دختران و پسران در قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی با هم تفاوت دارد. میانگین قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی در بین جوانان دختر بیشتر از میانگین پسران می‌باشد، اما در مورد سایر گرایش‌های قوم‌گرایی و میزان قوم‌گرایی (به‌طور کلی) تفاوت معناداری بین آنها مشاهده نشد. میان گرایش‌های قوم‌گرایانه جوانان با مذهب رابطه معنادار وجود دارد. نتایج نشان داد، میزان گرایش‌های قوم‌گرایانه در تمامی ابعاد در میان افراد اهل تسنن بیشتر مشاهده می‌شود. در میان گرایش‌های قوم‌گرایانه فقط قوم‌گرایی سیاسی اجرایی-منزلی با مقطع تحصیلی رابطه معناداری نداشته و بقیه گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان قوم‌گرایی (به‌طور کلی) با مقطع تحصیلی رابطه معناداری وجود دارد. به طوری که، میانگین گرایش‌های قوم‌گرایی فرهنگی، قوم‌گرایی سیاسی، قوم‌گرایی اقتصادی-اجتماعی و میزان قوم‌گرایی در بین دانشجویان مقاطع تحصیلی پایین‌تر (مقطع تحصیلی دبیرستان)، بیشتر از میانگین دانشجویان مقاطع بالاتر می‌باشد. نتایج ضریب همبستگی بین این دو متغیر بیانگر آن است که متغیر مستقل سن با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان قوم‌گرایی (به‌طور کلی) رابطه و معکوسی معناداری دارد. متغیر مستقل روابط درون قومی با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان قوم‌گرایی (به‌طور کلی) (بجز قوم‌گرایی سیاسی) رابطه معناداری دارد و شدت رابطه آنها در سطح ضعیف و نسبتاً متوسط می‌باشد. اما نوع رابطه آنها مستقیم می‌باشد. همچنین رابطه معناداری بین تمام ابعاد گرایش‌های قوم‌گرایانه و میزان فعالیت‌های فرهنگی مشاهده گردید.

یکی از فرضیه‌های اصلی تحقیق حاضر مبنی بر وجود رابطه بین احساس تبعیض سیاسی و گرایش‌های قوم‌گرایانه بود که یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که تبعیض سیاسی با گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه مستقیم و معناداری دارد. این نتیجه مؤید نظریه «گر»، «گوبو گلو» و «هشتر» است. به عقیده گر، اساساً هویت قومی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که با افراد یک گروه

قومی به واسطه تعلقات شان به آن گروه، رفتاری تبعیض آمیز در مقایسه با گروه‌های دیگر صورت گیرد؛ یعنی یک گروه قومی، به دلیل قومیت خود در معرض سرکوب، آزار یا محرومیت از برخی حقوق و مزایا قرار بگیرد. گوبوگلو نیز بر این باور است که تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی، قومی و طبقاتی قوی‌ترین انگیره را برای وقوع تنش‌های بین قومی و رشد قوم‌گرایی ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، هرگاه گروه در وضعیت نامساعدی باشد و قربانی تبعیض شود، حس هویت جمعی و منافع مشترک قوت می‌یابد. طبق نظر جامعه‌شناسان، هر قدر میزان احساس محرومیت در یک قوم بیشتر باشد و آن قوم احساس کند، فرهنگ و زبان و ارزش‌هایش مورد تعرض و استحاله قرار گرفته است، گرایش به حفظ فرهنگ و آداب و رسوم قومی در آن قوم شدید می‌شود که در حالت افراطی، این گرایش و تمایل به شکل قوم-مداری متجلی خواهد شد. همچنین یافته‌ی مذکور در تأیید مطالعات محمدزاده، احمدی، علی‌زاده، مقصودی و انتصار می‌باشد که بر وجود نقش اعمال تبعیض‌گرایانه بر گرایش‌های قوم‌گرایانه تأکید نموده‌اند.

وجود رابطه بین احساس تبعیض فرهنگی و گرایش‌های قوم‌گرایانه فرضیه دیگری بود که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت که یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که تبعیض فرهنگی با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه مستقیم و معناداری دارد. این نتیجه نیز مؤید نظریه «گار» و «هشتر» است. هشتر در تئوری استعمار داخلی بر این نکته تأکید دارد که همبستگی قومی ممکن است در داخل یک جامعه ملّی در حال ظهور در نتیجه تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای میان یک مرکز فرهنگی متمایز و جمعیت پیرامون آن تقویت شود. همچنین یافته‌ی مذکور در تأیید مطالعات محمدزاده (۱۳۹۰)، احمدی (۱۳۷۴) و انتصار (۱۹۹۲) می‌باشد که بر وجود نقش اعمال تبعیض‌گرایانه بر گرایش‌های قوم‌گرایانه تأکید نموده‌اند. یکی دیگر از فرضیه‌های اصلی تحقیق حاضر مبنی بر وجود رابطه بین احساس تبعیض اقتصادی-اجتماعی و گرایش‌های قوم‌گرایانه بود که یافته‌های تحقیق نشان داد که تبعیض اقتصادی-اجتماعی با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه مستقیم و معناداری دارد. این نتیجه نیز مؤید نظریه «ایسمن» «دیوید مایر»، «گار» و «هشتر» می‌باشد. ایسمن معتقد است که نابرابری اقتصادی سبب افزایش قوم‌گرایی می‌شود. لذا با گسترش اقتصادی می‌توان تضاد قومی را کاهش داد. مایر نیز بر این باور است

که نابرابری و تبعیض تعصب را تولید می‌کنند و تعصب، تبعیض را مشروعیت می‌بخشد و موجب احساس تنفر از گروه حاکم و پرخاشگری علیه آنها و افزایش گرایش‌های قوم‌گرایانه می‌شود. همچنین یافته‌ی مذکور در تأیید مطالعات محمدزاده، احمدی، مقصودی و انتصار می‌باشد که بر وجود نقش اعمال تبعیض‌گرایانه بر گرایش‌های قوم‌گرایانه تأکید نموده‌اند.

فرضیه بعدی تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین رسانه ارتباطی و گرایش‌های قوم‌گرایانه بود که نتایج تحقیق نشان داد که رسانه ارتباطی با همه گرایش‌های قوم‌گرایانه (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و قوم‌گرایی) رابطه مستقیم و معناداری دارد. این نتیجه بیانگر و مؤید نظریه رویینسون است. رویینسون بر این باور است که پیشرفت تکنولوژی و گسترش رسانه‌های ارتباطی با افزایش آگاهی اقلیت‌ها در قبال تمایزات خود با سایر گروه‌ها سبب افزایش آگاهی آنها شده و افراد نسبت به کسانی که با او هویت مشترکی دارند، آگاهی بیشتری می‌یابند که در نهایت منجر به احیاء هویت قومی می‌شود. همچنین یافته‌های مذکور مؤید نظریه رمانو (۲۰۰۲) نیز می‌باشد که بر نقش رسانه‌ها بر تشدید گرایش‌های قوم‌گرایانه تأکید می‌کند. دیگر فرضیه تحقیق درباره وجود رابطه بین روابط درون قومی و گرایش‌های قوم‌گرایانه بود که نتایج تحقیق نشان داد که روابط درون قومی با تمام گرایش‌های قوم‌گرایانه رابطه مستقیم و معناداری دارد. این نتیجه مؤید آن نظریه «دیوید مایر» است: اگر در چارچوب یک کشور روابط درون قومی افراد بیشتر باشد، افراد به سوی گرایش‌های قوم‌گرایانه متمایل می‌شوند.

نتایج تحقیق حاضر از یک سو، بیانگر رابطه مستقیم تبعیض سیاسی، فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی با گرایش‌های قوم‌گرایانه (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و میزان قوم‌گرایی) است. از سوی دیگر، بیانگر وجود رابطه مستقیم بین رسانه ارتباطی و انواع گرایش‌های قوم‌گرایانه است؛ به این معنا با افزایش هر کدام از این متغیرها تمایل افراد به سوی گرایش‌های قوم‌گرایانه افزایش می‌یابد. چنین نتیجه‌ای برای کشورهای چند قومیتی (مانند ایران) و دولتمردان آن حائز اهمیت است، زیرا با در اختیار داشتن چنین اطلاعاتی به راحتی می‌توانند در جهت مدیریت مسالمت‌آمیز تغییرات فرهنگی و اجتماعی و منازعات قومی گام بردارند. به عبارت دیگر، هنوز بسیاری از نخبگان سیاسی قوم‌گرایی در میان گروه‌های قومی به خصوص در میان گُردها را بر ساخته‌ی نخبگان قومی و متأثر از نقش عوامل برون‌زا نظیر قدرت‌های استعماری در

بهره برداری از تفاوت های قومی می دانند. هر چند به هیچ وجه نمی توان منکر وجود و تأثیر چنین عواملی شد؛ با این وصف، نمی توان از نقش عوامل داخلی و درون زا در این موضوع غافل ماند. همان گونه که نتایج این تحقیق نشان می دهد که پیشینه تاریخی در گرایش های قوم-گرایانه مردم کرد نقش چندان مهمی ندارد بلکه، تبعیض های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی و فشار اقتصادی-اجتماعی ناشی از آن نقش اصلی را در افزایش گرایش های قوم-گرایانه در بین مردمان کرد ایفا می کند.

منابع

- ۱- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم گرایی در ایران از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- ۲- افروغ، عماد و حبیب احمدلو (۱۳۸۱)، «رابطه هویت ملی و قومی در بین جوانان تبریز»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۰۹-۱۴۳.
- ۳- بی، ارل (۱۳۸۷)، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران: سمت.
- ۴- برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- ۵- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۶)، جامعه شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۶- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- ۷- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- ۸- حافظنیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۵)، «تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه های دولتی تهران)»، فصلنامه ژئوپلتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۲۱-۱.
- ۹- رزازی فر، افسر (۱۳۷۹)، «الگوی جامعه شناختی هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، صص ۱۰۱-۱۳۴.
- ۱۰- رضایی، احمد و احمدلو، حبیب افسر (۱۳۸۴)، «نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (بررسی جوانان تبریز و مهاباد)»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴،

صص ۷-۳۵.

۱۱- روشه، گئی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: تیان.

۱۲- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

۱۳- سرایی، حسن (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق، تهران: سمت.

۱۴- عبداللهی، محمد (۱۳۸۰)، «توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی»، در مجموعه مقالات همایش توسعه اجتماعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵- قادرزاده، امید (۱۳۸۸)، هویت جمعی غالب‌گردها در کشورهای ایران و عراق، رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۶- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نی.

۱۷- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمد رضا جلایی پور، تهران: طرح نو.

۱۸- محمدزاده، حسین (۱۳۹۰)، قوم‌گرایی و عوامل مؤثر بر آن در میان کردهای ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۱۹- هابرماس، یورگن (۱۳۷۳)، «رسالت دانشگاه در جامعه مدرن»، ترجمه حسینعلی نودری، نشریه رهیافت، شماره ۶، صص ۴۳-۶۲.

۲۰- یوسفی، علی و اصغرپور ماسوله، احمد رضا (۱۳۸۸)، «قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران»، دانشنامه علوم اجتماعی، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۴۴.

21- Kivisto, P. (2002); *Multiculturalism in A Gobal Society*, Blackwell Publishers Inc.

22- Sanders, J. M. (2002); "Ethnic Boundaries and Identity in Plural Societies", *Annual Review of Sociology*.

23- Smith, A.D.(2001); *Nationalism*, Combridge: Polity.

24- Spohn, W. (2003); "Multiple modernity, Nationalism and Religion: A Global Perspective", *Current Sociology*.

25- Alba,R.(1990) *Ethnic Identity:The Transformation of White America*.New Haven:Yale University Press.

- 26- Eller,J.(1999) From Culture to Ethnicity to Conflict , Michigan:The University Press of Michigan Press.
- 27- Fenton ,S.(2004) "Beyond Ethnicity : The Global Comparative Analysis of Ethnic Conflict". International Journal of Comparative Sociology.
- 28- Gurr,T.and Scarritt,J.R.(1989) "Minorities at Risk : A Global Survey".Human Rights Quarterly,no3.
- 29- Hechter,M. (1975)Internal Colonialism:The Celtic Fringe in British Nional Development,1536-1966, London and Henley : Routledge &Kegan Paul.
- 30- Horowitz,D(1985), Ethnic Groups In Conflict,Berekely:University of California Press.